



# سگار روز سگار آیه

باتفسیر رهبرانقلاب



وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ  
عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿الإسراء، ۳۶﴾

\* ترجمه: از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چراکه گوش و چشم و دل، همه مسؤولند.

«در مسئله‌ی اخلاق، این نکته را هم عرض بکنم... زیرا جزو اساسی‌ترین مسائل است- پرهیز از قول به غیر علم، از غیبت، از تهمت. من خواهش می‌کنم شما جوانهای عزیز به این مسئله اهتمام بورزید. همین‌طور که در زمینه‌های مختلف اهتمام به طهارت عملی دارید- به نماز اهتمام دارید، به روزه اهتمام دارید، به پرهیز از تعرضهای جنسی اهتمام دارید- به این مسئله هم اهتمام داشته باشید. اگر چنانچه ما چیزی را به کسی نسبت بدهیم که در او نیست، خب این می‌شود تهمت. اگر چنانچه چیزی را بگوئیم که به آن علم نداریم؛ مثلاً یک شایعه است- یک نفری یک حرفی را از قول یکی نقل می‌کند، ما هم همان را دوباره تکرار می‌کنیم- خب، این کمک کردن به شایعه است، این شایعه‌پردازی است؛ قول به غیر علم است. قول به غیر علم، خود قولش هم اشکال دارد، عمل کردن به آن امر غیر معلوم و بدون علم هم اشکال دارد؛ «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ». «لا تقف»، یعنی چیزی را که علم به آن نداری، دنبال نکن، دنبال نرو. دنبال کردن، هم در زمینه‌ی عمل هست، هم در زمینه‌ی گفتار هست. وقتی شما یک چیزی را گفتید که به آن علم ندارید، این هم اختفاء امری است که انسان به آن علم ندارد. لذا دنبالش می‌فرماید: إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا».<sup>۱۳۹</sup>



## جزء ۱۶

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى  
 ﴿طه، ۱۲۴﴾

\* ترجمه: و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم!

«در آیات زیادی از قرآن وظیفه‌ی پیغمبران اینگونه بیان شده است که بیایند به انسانها بشارت بدهند و انذار کنند. «مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا»... می‌توان گفت: بشارت یعنی نیک‌روزی، انذار یعنی ترساندن از تیره‌روزی و این حرفی است درست. پس پیغمبران آمده‌اند تا انسانها را بشارت بدهند به نیک‌روزی‌هایی که در صورت تبعیت از آئین الهی در انتظار آنهاست و این نیک‌روزی، هم شامل نیک‌روزی دنیوی و هم شامل نیک‌روزی بعد از مرگ است. یعنی کسانی که از راه انبیاء تبعیت بکنند دنیای خوبی هم خواهند داشت و کسانی که از راه انبیاء تبعیت نکنند دنیایشان هم دنیای بدی خواهد بود: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» زندگی هم برای آنها زندگی سخت و تنگی خواهد شد، البته اولین چیزی که به ذهن یک کسی که تدبیر در اطراف این آیات و مفهوم قرآنی نکرده باشد مطرح می‌شود، این است که: پس چگونه است که ما می‌بینیم برخی دین خدا را مورد توجه قرار نداده‌اند و آئین خدا را رد کرده‌اند، اما در عین حال زندگی‌های خوبی دارند؟ فرضاً مترفین تاریخ که با خوش‌گذرانی و عیش و نوش زندگی کردند و بعد مردند، خدا را هم نمی‌شناختند، بنابراین کجای معیشت اینها ضنک است؟ یا امروز مثلاً شما در میان ملتها و دولتها می‌بینید انسانهایی هستند که از زندگی راحتی برخوردارند،



معیشت ضنك این ها كجاست؟ و متقابلاً مسلمان هایی را می بینید که زندگی بدی دارند؟

اولاً آن معیشت ضنك و سختی و تنگی زندگی فقط این نیست که انسان غذا برای خوردن پیدا نکند، یا فقط این نیست که انسان اگر خواست پول خرج بکند پول در جیب خودش نداشته باشد تا خرج کند، یا اینکه اگر کسی پول در جیب داشته باشد و زندگی آسوده‌ای، بگوئیم این دیگر معیشت ضنك ندارد. انسان علاوه بر این نیازها یک نیاز فطری دیگری هم دارد که آن نیاز فطری با این چیزها برآورده نمی‌شود. یعنی ممکن است در حال غفلت به سر ببرد، اما آن نیاز به حال خودش باقی باشد و آن نیاز آرامش قلب و طمأنینه است که جز با توجه به خدا و جز با کار برای خدا تأمین نخواهد شد. آن کسی که از نعمت و عیش دنیوی برخوردار است. این، آن اطمینان و آرامش و سکینه‌ی روحی را ندارد، لذا هر لحظه برای او از دست دادن این نعمت یک دلهره است و هر لحظه‌ای از عمر خود را که از دست می‌دهد. یک خسارت و یک حسرت است، چون این چیزی را که دارد از دست می‌دهد به جای آن هیچ چیزی در دست او نخواهد بود. این انسانی که از زندگی خوش و عیش و نوش و راحتی برخوردار است به‌طور دائم یک حزنی گریبانگیر اوست. ممکن است غافل و مست باشد، اما لحظات زیادی در زندگی او هست که متوجه می‌شود یک چیز قیمتی را که همه‌ی هستی اوست دارد به سرعت از دست می‌دهد و آن لحظات خوش زندگی است که هیچ چیز جای آنها را پر نخواهد کرد.

دغدغه هر آسایشی را برای انسان تلخ می‌کند. هر همواری را تبدیل به ناهمواری می‌کند، و لذا این چه زندگی کردنی است؟! حالا فرض کنید: همین آدم و لو این معیشت راحت را هم نداشته باشد اما حرکت او و کار او براساس عقیده‌ی او و مطابق رضای خدا باشد، ایمان دارد، ولو ایمانش ایمان کاملی هم نباشد اعتقاد



دارد که طبق ایمان خودش و در راه خدا دارد حرکت می‌کند. لہذا این ساعاتی را که از دست داده مایه‌ی غم و غصه و دغدغہ‌ی او نیست و می‌داند که در مقابل از دست دادن هر لحظه‌ای یک دست‌آوردی دارد، مثل کسی که دارد یک پولی را خرج می‌کند اما جنسی را می‌خرد که سرمایہ‌ی اوست، یعنی اگر چه سرمایہ‌ی پولی خودش را از دست می‌دهد اما در عوض دارد سرمایہ‌ی جنسی تأمین می‌کند و با از دست دادن پول احساس خسارت نمی‌کند، چون در مقابل آن پول چیزی را ذخیره می‌کند... او احساس می‌کند چیزی دارد و این حالت همان کسی است که آنات زندگی و لحظات ذی قیمت حیاہ او را دارد خرج می‌کند در راهی که آن راه را، راه خدا می‌داند و برای خدا کار می‌کند، این آدم اگر اشتباہ ہم کرده باشد خدای متعال به او اجر می‌دهد چون نیتش، نیت خدایی است و هر حرکتش حرکت در راه خداست اما دغدغہ‌ی از دست دادن اصلی‌ترین سرمایہ یک انسان، یعنی سرمایہ حیاہ و سرمایہ عمر و سرمایہ‌ی این لحظات و آنات نمی‌گذارد انسان خوش بگذراند و خوش گذراندن یک آدم مست و یک آدمی است که مشروبات الکلی مصرف می‌کند، البته در آن برہہ‌ی مستی یک حالت غفلتی به او دست می‌دهد که نمی‌گذارد آن غم را به طور عمیق احساس بکند و بعد از آنکہ آن لحظہ گذشت و این مستی، از سر او پرید، باز همان درہا به سراغش می‌آید، انسانی کہ از خوشی و مستی زندگی راحت برخوردار است ناراحتی و جدان و ناراحتی از گذشت عمر دارد، ولذا آرامش و طمأنینہ متعلق بہ انسان مؤمن است و لاغیر پس بنابراین: اگر کسی تصور کند آن کسانی کہ دین و ایمان ندارند ممکن است زندگی خوش و راحتی داشته باشند، اینطور نخواہد بود و این زندگی ولو بہ صورت ظاہر خوب باشد، اما از لحاظ باطن دچار مشکل است.

نکتہ‌ی دیگر اینکہ: ملت‌هایی را کہ شما می‌بینید، در دنیا پیشرفت کردند و بہ زندگی خوب رسیدند کہ ثروت دارند، قدرت دارند، وسایل آسایش زندگی دارند،

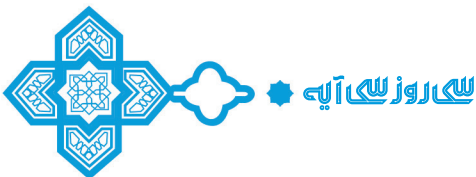


همه‌ی اینها را دین به انسان می‌دهد، منتها با تعلیمات درست، یعنی اگر جوامع بشری به کار و تلاش صحیح و برنامه‌ریزی شده و به پا گذاشتن روی شهوات زودگذر و به هدف‌گیری بنای عالم توجه کرد و مقداری از خودگذشتگی نشان داد، زندگی اینها به‌طور نسبی خوب خواهد شد و همه‌ی اینها تعالیم دین است.

حالا اینکه می‌بینید فرضاً جوامع اسلامی به کار اهمیت نمی‌دهند، این‌ها اسمشان اسلامی است، اما این اهمیت ندادن اسلامی نیست، یا جوامع غربی و یا مثلاً اینکه جامعه‌ی ژاپن برای نفس کار اهمیت قائلند، آن‌ها جوامع غیر اسلامی هستند، لکن این حرکت و این صفت و اخلاقشان، صفت و اخلاق دینی و اسلامی است...

عمده‌ی انذار و تبشیر پیغمبران مربوط به بعد از مرگ است، یعنی انسانها را از عواقب بد رفتاری در دنیا ترساندن که در آخرت اثر خواهد کرد، و مزده دادن به عواقب خوش رفتاری در دنیا که در بهشت اثر خواهد کرد.<sup>۱۳۰</sup>

«قال الله العظيم في كتاب الكريم: (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ دِئْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً). در دوران اخیر هیچ‌گاه بن بست تفکر مادی که برای انسان و جهان نه ریشه‌یی قائل است و نه مقصدی بدین وضوح نبوده است. البته این تجربه به بهای خسارت‌های جبران‌ناپذیر و نابودی و انحطاط میلیون‌ها انسان و هدر رفتن امکانات بی‌حساب به دست آمده است. اما متأسفانه پرچم جنگ بیهوده و نابودکننده ارزشهای الهی و معنوی که تا دیروز در دست مارکسیستها بود، امروز در دنیای به اصطلاح آزاد، هنوز بر زمین نیفتاده است. بلکه تحت لوای دموکراسی و لیبرالیسم با هر اندیشه‌ی الهی برای بنای جوامع، با صراحت و وقاحت تمام مقابله می‌شود و خدا می‌داند چه خسارت‌هایی را مجدداً باید بشریت تحمل کند تا بیهودگی این راه نیز ثابت شود... به دور از تعصبا و پیش‌داوریه‌ها به سیر تکاملی ادیان الهی توجه کنیم و کامل‌ترین ادیان را که اتمام نعمت الهی در آن است برای حرکت خود برگزینیم.»<sup>۱۳۱</sup>



• معنای توحید

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ  
(الأنبياء، ۲۵)

\* ترجمه: ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: «معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید.»

«معارف اسلامی فقط برای ذهنیات نیست. ما توحید اسلامی را فقط به این دلیل که واقعییتی است که خدا وجود دارد و «یکی» است و «دو» نیست، قبول نمی‌کنیم. البته ما در ذهنمان وحدانیت خداوند را باید قبول داشته باشیم؛ اما مسئله‌ی توحید فقط این نیست. توحید اسلامی شخصیت فردی ما را می‌سازد؛ روح و دل ما را شکل می‌دهد؛ عمل ما را معین می‌کند؛ ارتباطات بین بشری ما را ترسیم می‌کند؛ قالب کلی کیفیت اداره‌ی جامعه‌ی ما را هم مشخص می‌کند. توحید، اول و آخر همه‌ی وجود و شخصیت و هویت فردی و اجتماعی ماست؛ ما امروز داریم توحید را مطرح می‌کنیم.»<sup>۱۳۲</sup>

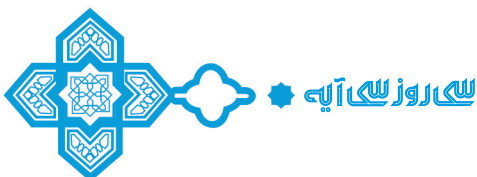
«در بحث آنچه لب مطلب است عبارت است از توحید؛ توحید یعنی عبودیت خدای متعال به صورت انحصاری؛ یعنی هواها، هوس‌ها، شهوت‌ها، غضب‌ها بر زندگی انسان حاکم نباشد؛ یعنی دیکتاتوری‌ها، استبدادها، منیت‌ها اداره‌کننده‌ی زندگی انسان نباشند؛ منشأ مدیریت زندگی انسان عبارت باشد از علم الهی و قدرت الهی و رحمت الهی و فیض الهی و هدایت الهی؛ این معنای توحید است.»



در درجه‌ی اوّل همه‌ی آن کسانی که با منیّت خود، با تکبّر خود، با استبداد خود، با ظلم خود می‌خواهند بر امور جامعه‌ی بشری و جوامع بشری تسلّط پیدا کنند، با شعار توحید عقب‌زده می‌شوند، لذا دشمنی می‌کنند... همه‌ی پیغمبران با صاحبان زر و زور، با مستبدان عالم، با زورگویان عالم، با فراعنه‌ی عالم روبه‌رو شدند، مواجه شدند و با آنها مبارزه کردند. بدون مبارزه‌ی حق، باطل مجبور به عقب‌نشینی نمی‌شود. اینکه بشریّت روزبه‌روز از اوّل تاریخ بشر تا امروز به معارف الهی نزدیک شده و نزدیک‌تر شده است، به خاطر مبارزه است؛ چون حق باید مبارزه کند. **الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الظَّالِمِينَ**؛<sup>۱۳۳</sup> بدون مبارزه‌ی با مستبدان و زورگویان و بدخواهان بشر و ظالمین و ستمگران نمی‌شود حق را پیش برد؛ مبارزه لازم است و پیغمبران این کار را کردند؛ و توحید، متضمّن کلیّات و اصول و خطوط اصلی این مبارزه است.

«**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» صرفاً یک مسئله‌ی اعتقادی و ذهنی محض نیست؛ «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» منشأ اثر است، منشأ عمل است. همین دولت اسلامی‌ای... که در مدینه به وجود آمد، ناشی از «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» است؛ یعنی حکومت جز به دست خدای متعال و مبعوثین خدا، در ادیان الهی معنی ندارد؛ برای همین هم به مجردی که پیغمبر فرمود: **قُولُوا لِلَّهِ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا**<sup>۱۳۴</sup>، صاحبان زر و زور در همان محیط محدود و کوچک مکه در مقابل او صف‌آرایی کردند؛ بعد در مدینه که دولت اسلامی تشکیل شد، باز حکومتها و امپراتوری‌ها و قدرتهای جهانی در مقابل اسلام صف‌آرایی کردند؛ این صف‌آرایی از روز اوّل تا امروز وجود داشته است و از روز اوّل تا امروز عقب‌نشینی در این مصاف، سرنوشت باطل بوده است و پیشروی، سرنوشت حق بوده است. همان جمعیت محدودی که در مکه با آن فشار زندگی می‌کردند، امروز یک جامعه‌ی عظیم بشری است با افتخارات فراوان، با امکانات فراوان و با امید فراوان و با آینده‌ی روشن. این را باید فهمید؛ اّمت اسلامی باید از بُن دندان





به توحید برگردد.

ما اگر چنانچه به توحید اعتقاد داریم، نمی‌توانیم زیر بار زور برویم، نمی‌توانیم زیر بار ظلم برویم، نمی‌توانیم در مقابل ظالم نایستیم، این طبیعت توحید است. اینکه جمهوری اسلامی اعلام می‌کند که هر جا مظلومی هست و نصرتی لازم است، ما آنجا حاضریم، به خاطر این است؛ اینکه ما روی مسئله‌ی فلسطین این جور اصرار داریم، به خاطر این است. چون لازمی توحید این است که انسان در مقابل زورگویی ظالم به مظلوم بایستد؛ حقیقت توحید این است و بعثت این را به ما یادآوری می‌کند؛ و این مطمئناً پیشرفت هم دارد... حضور ما در سوریه، در مقابله و مواجهه‌ی با تروریست‌هایی که آمریکا و عوامل آمریکا در منطقه به وجود آورده بودند، به این دلیل است... لذا ملاحظه می‌کنید که به توفیق الهی، [جبهه‌ی] مقاومت به برکت کمک‌هایی که شد و به برکت شجاعتی که نیروهای سوری داشتند، توانستند بر تروریست‌های حمایت‌شده بلکه به وجود آمده‌ی به وسیله‌ی آمریکا و غربی‌ها و مزدوران‌شان در منطقه - مثل سعودی و مانند اینها - غلبه پیدا کنند، آن‌ها را شکست بدهند. <sup>۱۳۵</sup>

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۲﴾

\* ترجمه: مردان و زنان بیهمسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را اینیاز میسازد؛ خداوند گشایش دهنده و آگاه است!

«به خصوص من تکیه می‌کنم در این برهه‌ی از زمان روی مسئله‌ی خانواده تکیه کنید. دشمن - نه دشمن ایران یا دشمن انقلاب؛ دشمن بشریت - تصمیم گرفته که نظام خانواده را در بین بشر از بین ببرد. خانواده سنت الهی است. دشمن بشریت یعنی جریان سرمایه‌داری بین‌المللی و صهیونیسم تقریباً از حدود صد سال پیش تصمیم گرفتند که خانواده را در بین بشر از بین ببرند؛ و یک جاهایی موفق شدند. در آن جاهایی که از خدا دور بودند موفق شدند، در یک جاهایی هم از جمله در ایران اسلامی ما موفق نشدند اما دارند تلاش می‌کنند.

این ازدواج‌های سخت، این ازدواج‌های دیر، این فرزندآوری کم، این به تعبیر غلط زشتشان «ازدواج‌های سفید» - که سیاه‌ترین نوع زندگی مزدوج است - همه‌ی این‌ها به خاطر این است که خانواده از بین برود. رواج شهوات، از بین رفتن حیا و عفت، امروز جزو برنامه‌های دشمن است. شما مبارزه‌ی با این‌ها را جزو برنامه‌های خودتان قرار بدهید.

طهارت و پاکیزگی دامان جوان‌های این کشور را مورد همت خودتان قرار بدهید، بر آن همت بگمارید، و این یکی از بهترین کارها و یکی از مؤثرترین شیوه‌ها برای حفظ انقلاب و برای رشد انقلاب و برای حفظ نظام اسلامی است.»<sup>۱۳۸</sup>



«مسئله‌ی ازدواج جوان‌ها مسئله‌ی مهمی است. من از این بیم دارم که نگاه بی‌تفاوت نسبت به مسئله‌ی ازدواج - که متأسفانه امروز کم و بیش این نگاه بی‌تفاوت وجود دارد - در آینده تبعات سختی را برای کشور به وجود بیاورد... انگیزه برای ازدواج، باید تبدیل بشود به یک اقدام عملی؛ یعنی ازدواج باید تحقق پیدا بکند.

این‌که خدای متعال می‌فرماید: *إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ*، این یک وعده‌ی الهی است؛ ما باید به این وعده، مثل بقیه‌ی وعده‌های الهی که به آن وعده‌ها اطمینان می‌کنیم، اطمینان کنیم. ازدواج و تشکیل خانواده، موجب نشده است و موجب نمی‌شود که وضع معیشتی افراد دچار تنگی و سختی بشود؛ یعنی از ناحیه‌ی ازدواج کسی دچار سختی معیشت نمی‌شود؛ بلکه ازدواج ممکن است گشایش هم ایجاد کند. محیط دانشجویی محیط خوبی و مناسبی است برای زمینه‌سازی ازدواج. به نظر من بر روی مسئله‌ی ازدواج جوان‌ها، خود جوان‌ها، اولیای خانواده‌هایی که جوان‌ها متعلق به آن‌ها هستند، و مسئولان ذی‌ربط مرتبط با دانشگاه، فکر کنند و تصمیم بگیرند؛ نگذاریم سن ازدواج - که امروز متأسفانه بالا رفته؛ به خصوص در مورد دختران - ادامه پیدا بکند.

بعضی از تصورات و سنت‌های غلط در مورد ازدواج وجود دارد که این‌ها دست و پاگیر است، مانع از رواج ازدواج جوان‌ها است؛ این سنت‌ها را باید عملاً نقض کرد. شما که جوانید، مطالبه‌گرید، پرنشاطید، پیشنهادکننده‌ی نقض خیلی از عادات‌ها و سنت‌ها هستید، به نظر من این سنت‌های غلطی را هم که در زمینه‌ی ازدواج وجود دارد، بایستی شماها نقض کنید؛ این هم یک مسئله است که من تأکید آن را لازم می‌دانم.

البته در گذشته معمول بود که برای ازدواج، افراد خیر و مؤمنی پیدا می‌شدند، واسطه‌گری می‌کردند، دخترهای مناسب را، پسرهای مناسب را، معرفی می‌کردند، ازدواج‌ها راز می‌انداختند؛ این کارها باید انجام بگیرد؛ باید واقعاً در جامعه یک حرکتی در این زمینه به وجود بیاید.»<sup>۱۳۹</sup>

• جهاد کبیر

فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿الفرقان، ۵۲﴾

\* پس کافران را [که انتظار دارند از ابلاغ وحی باز ایستی،] فرمان مبر و به وسیله این [قرآن] با آنان جهاد [ی فرهنگی و تبلیغی] کن.

مقام معظم رهبری:

«در بین جهادها جهادی هست که خدای متعال در قرآن آن را «جهاد کبیر» نام نهاده... فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا؛<sup>۱۴۲</sup>... «جهاد کبیر» یعنی چه؟ یعنی اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه‌ی با توفیق گرفته اطاعت نکن. اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیت؛ تبعیت نکن. تبعیت نکردن در کجا؟ در میدانهای مختلف؛ تبعیت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر. در میدان‌های مختلف از دشمن تبعیت نکن؛ این شد «جهاد کبیر».

این تبعیت نکردن آن قدر مهم است که خدای متعال پیغمبر خود را مکرر به آن توصیه می‌کند. آیه‌ی تکان‌دهنده‌ی اول سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ \* یٰۤاَیُّهَا النَّبِیُّ اَتَّقِ اللّٰهَ وَلَا تُطِيعِ الْکَافِرِیْنَ... پیغمبر! تقوا داشته باش و از کافران تبعیت نکن؛ اِنَّ اللّٰهَ کَانَ عَلِیْمًا حَکِیْمًا، ما می‌دانیم مشکلات تو را، ما میدانیم فشارهایی که بر تو وارد می‌کنند تا تو را وادار به تبعیت کنند - تهدید می‌کنند، تطمیع می‌کنند - اما شما مراقب امر و نهی الهی باش، اَتَّقِ اللّٰهَ، حواس جمع باشد. وَلَا تُطِيعِ الْکَافِرِیْنَ؛ این اطاعت نکردن از کافرین، آن چیز بزرگ و مهمی



است که خدای متعال با این لحن با پیغمبرش حرف می‌زند.<sup>۱۴۳</sup> «بدانید که آنچه امروز دشمنان علیه جمهوری اسلامی به یک صورت، و علیه امت اسلامی به یک صورت -منتها ظهور دشمنی‌ها نسبت به جمهوری اسلامی بیشتر است- انجام می‌دهند، نَفَس‌های آخرِ دشمنی دشمن نسبت به جمهوری اسلامی است.

هر چه آنها سخت‌تر بگیرند، اراده‌ی ما قوی‌تر خواهد شد؛ هر چه آنها شدت عمل به خرج بدهند، ما قوی‌تر خواهیم شد. هر چه آنها نسبت به پایبندی ما به مفاهیم قرآنی و معارف قرآنی بیشتر عصبانی بشوند، به توفیق الهی تمسک ما به قرآن بیشتر خواهد شد.<sup>۱۴۴</sup>»



## • انتظار ظهور و تحقق وعده‌ی الهی

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ  
الْوَارِثِينَ ﴿القصص، ۵﴾

\* ترجمه: ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!

«امروز هر نفسی و هر حنجره‌ای که برای ناامید کردن مردم بدمد و به صدا درآید بدانید که در اختیار دشمن است؛ چه خودش بداند، چه خودش نداند! هر قلمی که کلمه‌ای را در جهت ناامید و مأیوس کردن مردم روی کاغذ بیاورد، متعلق به دشمن است. چه صاحب این قلم بداند، چه نداند، دشمن از او استفاده می‌کند. آن وقت اعتقاد به مهدویت و به وجود مقدس مهدی موعود ارواحنا فدا، امید را در دل‌ها زنده می‌کند. هیچ‌وقت انسانی که معتقد به این اصل است، ناامید نمی‌شود. چرا؟ چون می‌داند یک پایان روشنی حتمی وجود دارد؛ برو برگرد ندارد. سعی می‌کند که خودش را به آن برساند.

پس، عقیده این است. البته وقتی نتوانستند این عقیده را از مردم بگیرند، می‌کوشند آن را در ذهن‌های مردم خراب کنند. خراب کردن این عقیده چگونه است؟ به این صورت است که بگویند امام زمان می‌آید و همه‌ی کارها را درست می‌کند! این، خراب کردن عقیده است. این، تبدیل کردن موتور محرکی به یک چوب لای چرخ است؛ تبدیل کردن یک داروی مقوی، به یک داروی مخدر و خواب‌آور است. امام زمان می‌آید انجام می‌دهد، یعنی چه؟! امروز تکلیف شما



چيست؟ شما امروز بايد چه بكني؟ شما بايد زمينه را آماده كني، تا آن بزرگوار بتواند بيايد و در آن زمينه ي آماده، اقدام فرمايد. از صفر كه نمي شود شروع كرد! جامعه اي مي تواند پذيراي مهدي موعود ارواحنا فداه باشد كه در آن آمادگي و قابليت باشد، والا مثل انبيا و اولياي طول تاريخ مي شود.

چه علتي داشت كه بسياري از انبياي بزرگ اولي العزم آمدند و نتوانستند دنيا را از بدى ها پاك و پيراسته كنند؟ چرا؟ چون زمينه ها آماده نبود. چرا امير المؤمنين علي بن ابى طالب عليه الصلاة والسلام در زمان خودش؛ در همان مدت كوتاه حكومت با آن قدرت الهى، با آن علم متصل به معدن الهى، با آن نيروي اراده، با آن زيبايي ها و درخشندگي هايي كه در شخصيت آن بزرگوار وجود داشت و با آن توصيه هاي پيامبر اكرم در باره ي او نتوانست ريشه ي بدى را بخشكاند؟

خود آن بزرگوار را از سر راه برداشتند! «قتل في محراب عبادته لشدة عدله». تاوان عدالت امير المؤمنين، جان امير المؤمنين بود كه از دست رفت! چرا؟ چون زمينه، زمينه ي نامساعد بود. زمينه را نامساعد کرده بودند. زمينه را زمينه ي دنياطلبي کرده بودند! آن كساني كه در اواخر يا اواسط حكومت علوي مقابل امير المؤمنين صف آرايي كردند كساني بودند كه زمينه هاي ديني شان زمينه هاي مستحكم و ماده ي غليظ متناسب ديني نبود. عدم آمادگي، اين طور فاجعه به بار مي آورد! آن وقت اگر امام زمان عليه الصلاة والسلام در يك دنياي بدون آمادگي تشریف بياورند، همان خواهد شد! بايد آمادگي باشد...»<sup>۱۴۹</sup>

حال مؤمنین و منافقین در هنگام مواجهه به دشمنی گسترده‌ی دشمنان  
وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا  
﴿احزاب ۱۲﴾

\* ترجمه: و آن گاه که منافقان و آنان که در دل هایشان بیماری بود، می‌گفتند:  
خدا و پیامبرش جز به فریب، ما را وعده نداده‌اند!

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ  
وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿احزاب ۲۲﴾

\* ترجمه: هنگامی که مؤمنان [در نبرد خندق] گروه‌های دشمن را دیدند،  
گفتند: این است آنچه خدا و پیامبرش به ما وعده داده‌اند و خدا و پیامبرش  
راست گفته‌اند، و جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

مقام معظم رهبری:

«در جنگ احزاب، از همه طرف حمله کردند. در جنگ بدر یک گروه بودند، در  
جنگ احد یک گروه بودند، در جنگ‌های دیگر قبائل کوچک بودند؛ اما در جنگ  
احزاب، همه‌ی قبائل مشرک مکه و غیر مکه و ثقیف و غیره آمدند متحد شدند؛  
ده هزار نفر نیروی رزمنده فراهم کردند؛ یهودی‌هایی هم که همسایه‌ی پیغمبر  
بودند و امان یافته‌ی پیغمبر بودند، خیانت کردند؛ این‌ها هم با آنها همکاری  
کردند. اگر بخواهیم این را با امروز مقایسه کنیم، یعنی آمریکا با آنها مخالفت کرد،  
انگلیس مخالفت کرد، رژیم صهیونیستی مخالفت کرد، فلان رژیم مرتجع نفت





خوار مخالفت کرد. پولهاشان را خرج کردند، نیروهاشان را جمع کردند، یک جنگ احزاب درست کردند؛ جنگ احزابی که دلها را خیلی ترساند.

اوائل همین سوره می فرماید: «وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَازْجِعُوا»<sup>۱۵۰</sup>؛ مردم را می ترساندند. الان هم همین جور است. الان هم یک عده ای مردم را می ترسانند؛ آقا بترسید. مقابله ی با آمریکا مگر شوخی است؟ پدرتان را در می آورند! آن جنگ نظامی شان، این تحریم شان، این فعالیت های تبلیغی و سیاسی شان. در آخر این سوره باز می فرماید: «لَيْنَ لِمَ يَنْتَه الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ»<sup>۱۵۱</sup>. مرجفون همین هایند.

در یک چنین شرائطی، شرح حال مؤمن این است: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ»؛ ما تعجب نمی کنیم؛ خدا و رسولش به ما گفته بودند که اگر پایبند به توحید باشید، پایبند به ایمان به خدا و رسول باشید، دشمن دارید؛ دشمن ها سراغتان می آیند. بله، گفته بودند، حالا هم راست درآمد؛ دیدیم بله، آمدند. «وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»؛ ایمانشان بیشتر شد. منافق، ضعیف الايمان، فی قلوبهم مرض - که طوائف گوناگونی اند - وقتی دشمن را می بینند، تنشان مثل بید می لرزد؛ بنا می کنند به مؤمنین بالله و زحمتکشانشان در راه خدا، عتاب و خطاب و اذیت کردن و فشار آوردن؛ آقا چرا اینجوری می کنید؟ چرا کوتاه نمی آئید؟ چرا سیاستتان را اینجوری نمی کنید؟ همان کاری که دشمن می خواهد، انجام می دهند. اما از آن طرف، مؤمنین صادق می گویند: ما تعجبی نمی کنیم؛ خب، باید دشمنی کنند: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ»<sup>۱۵۲</sup>

«مؤمنان کسانی هستند که (فَزَادَهُمْ إِيمَانًا)؛ ایمانشان بیشتر می شود. (وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ)»<sup>۱۵۳</sup> ... یعنی در مواجهه با تلاطمی که دشمن می خواهد به وسیله ی امواج تبلیغاتی و روانی خود ایجاد کند، آرامش دارند. همان «سکینه» است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ خدای متعال آرامش به



دل‌های مؤمنین داد: «لizardادوا ایمانا مع ایمانهم»؛ برای اینکه ایمانشان هم تقویت شود. واقع قضیه هم همین است.

در شرایط مرعوب شدن، ترسیدن، مضطرب شدن، متلاطم شدن، حتی باورهای قطعی انسان هم از یاد می‌رود. انسان مرعوب، این‌طور است. «جین»، هم عقل را از کار می‌اندازد، هم عزم را. انسان مرعوب و جبان، نه درست می‌تواند فکر کند، نه درست می‌تواند عزم و اراده‌ی خودش را به کار بیندازد؛ دائم يك قدم به جلو برمی‌دارد و يك قدم به عقب.»<sup>۱۵۴</sup>

### • هدایت الهی

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

﴿العنكبوت، ۶۹﴾

\* ترجمه: و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.

«وعده‌ی الهی دیگر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»<sup>۱۵۵</sup> است. هرکس که در راه خدا مجاهدت کند، خدا قطعاً راه را به او نشان خواهد داد. این‌ها چیزهایی است که یک روز خودمان در دوره‌ی جوانی اوایی که با معارف اسلامی و با این حرف‌ها آشنا می‌شدیم می‌خواندیم، می‌گفتیم، اعتقاد هم داشتیم، ایمان هم داشتیم؛ اما برای ما به‌وضوح اتفاق نیفتاده بود. می‌دانستیم کلام خدا راست است؛ اما آن را تجربه نکرده بودیم. امروز تجربه شده است.

همان اوقات در زمان مبارزات نهضت اسلامی در ایران که شما جوانان هیچ یادتان نیست، میان سالان هم بعضی یادشان است، بعضی یادشان نیست، اگر کسی می‌خواست در این کشور، که امروز مهد اسلام و مأذنه‌ی اسلام است، یا در این تهران فقط خودش مسلمان زندگی کند، واقعاً ممکن نبود؛ مشکل



## جزء ۲۲

• سنت خدا برای برخورد با کسانی که مردم را از دشمن می‌ترسانند

لَمَنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿الأحزاب، ۶۰﴾

\* ترجمه: اگر منافقان و آنان که در دل‌هایشان بیماری [ضعف ایمان] است و آنانکه در مدینه شایعه‌های دروغ و دلهره آور پخش می‌کنند [از رفتار زشتشان] باز نایستند، تو را بر ضد آنان برمی‌انگیزیم [که یا تبعیدشان کنی یا با آنان بجنگی]، آن‌گاه در این شهر جز مدت کوتاهی در کنار تو نخواهند ماند.

مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُخْذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا ﴿الأحزاب، ۶۱﴾ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿الأحزاب، ۶۲﴾

\* ترجمه: ملعونین [از رحمت خدای] اند، هر جا که یافت شوند باید دستگیر شوند، و به سختی به قتل برسند. \* خدا شیوه و روش خود را درباره کسانی [مانند این خائنان] که پیش‌تر درگذشتند، این‌گونه قرار داده است، و برای شیوه و روش خدا هرگز تغییر و دگرگونی نخواهی یافت.  
مقام معظم رهبری:

«مرجفون در کنار منافقان و بیماردلان که آن‌ها دو دسته‌اند قرار دارند. منافقان یک دسته‌اند، بیماردلان‌الذین فی قلوبهم مرض دسته‌ی دیگری هستند؛ این «مرجفون» در کنار آن‌ها گذاشته شده‌اند. مرجفون یعنی کسانی که مرتب مردم را می‌ترسانند. یک جامعه‌ی تازه تأسیس شده‌ی اسلامی، با آن همه دشمن، آن همه بسیج‌قراآنی، آن همه بسیج‌نبوی، همه باید برای دفاع از کشور و از این نظام عظیم انسانی و مردمی، از لحاظ روحی آماده باشند؛ اما یک عده مثل خوره به جان مردم بیفتند و روحیه‌ها را تضعیف کنند؛ این‌ها مرجفونند. قرآن می‌گوید: اگر «مرجفون» یعنی کسانی که مرتب مردم را می‌ترسانند، آدم‌رانا امید می‌کنند، مردم را از اقدام بازمی‌دارند دست برندارند، «لنغزینک بهم»؛ تو را به جان آن‌ها خواهیم انداخت. این، مرز آزادی است.»<sup>۱۶۱</sup>

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

(یس، ۶۰)

\* ترجمه: آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟!

«آلم اعهد ایلکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان، آیا من پیمان نگرفتم از شما و قرار نبستیم با شما، ای فرزندان آدم که شیطان را عبودیت نکنید؟ ... شیطان عبارت از جناب ابلیس نیست یا یک چیز پنهان و مخفی که به چشم نمی آید، به دست لمس نمی شود، در همه جای زندگی آدم هم ممکن است پیدا باشد، فقط این نیست. شیطان یک چیز وسیعست، یک مفهوم عامی ست. شیطان یعنی نیروهای شرانگیز و شرآفرین خارج از وجود انسان. نیروهای شرآفرین، اما این نیروها خارج از محدوده ی وجود خود آدم، این می شود شیطان. همچنانیکه نفس را که قرین شیطان است، نوکر شیطان است، آلت دست و آلت فعل شیطان است - اگر بخواهیم تعریف کنیم، می توانیم اینجوری تعریف کنیم: نیروهای شرانگیز و شرآفرین درونی انسان. «ان لا تعبدوا الشیطان»، یعنی چه؟ عبودیت نکنید، سرسپرده و مطیع نگردید آن نیروهای شرآفرین را. و توحید یعنی این... برای عبادت یک مفهوم وسیعتری در فرهنگ قرآن وجود دارد که ما باید آن مفهوم وسیعتر را پیدا کنیم و اگر خواستیم عبادت خدا بکنیم و عبادت غیر خدا نکنیم؛ یعنی اگر خواستیم موحد و پیرو اصل توحید باشیم، مراقب باشیم که ندانسته عبادت نوع دوم را در مقابل غیر پروردگار عالم انجام ندهیم. یعنی همان



چیزی که بیشتر موحدین عالم با اینکه به گمان خود و در ظاهر امر، درمقابل غیر خدا تقدیسی انجام نمی‌دادند، سجده نمی‌کردند درمقابل کسانی یا اشیایی غیر خدا؛ با وجود این، در عمل، در فکر، در دل، در روح، عبادتِ غیر خدا را می‌کرده‌اند به معنای دوم.

معنای دوم عبادت چیست؟ معنای دوم عبادت خیلی ساده است. در فارسی لغت دارد. این لغت رایج است بر سر زبانها و او عبارت است از اطاعت. اطاعتِ هرکسی به صورت مستقل و بیقید و شرط، عبادتِ اوست. اگر کسی را، یک انسانی، یا یک جامعه‌ی انسانی، بیقید و شرط اطاعت بکند، فرمان او را در زندگی خود، در جسم و جان خود، در عمل خود، مُتَّبِع<sup>۱۶۶</sup> بشمارد، او را عبادت کرده...

بنابر فرهنگ قرآنی، عبادت از یک موجود غیر خدایی، می‌خواهد این موجود یک قدرت سیاسی باشد؛ می‌خواهد یک قدرت مذهبی باشد؛ می‌خواهد یک عامل درونی باشد، مثل نفس انسان، تمایلات نفسانی و شهوانی او؛ می‌خواهد یک موجودی باشد خارج از وجود انسان، اما نه یک قدرتِ متمرکزِ سیاسی یا دینی، درمقابل یک زن، درمقابل یک نفر آدمی که برای او انسان یک احترام بیجایی قائل است، درمقابل یک دوست؛ عبادت کردنِ درمقابل این‌ها یعنی اطاعت کردن اینها. هرکسی که اطاعت کند از کسی یا از چیزی، عبادتِ او را کرده است.»<sup>۱۶۷</sup>



## جزء ۲۴

### • استقامت در مسیر؛ پابندی به مبانی و ارزش‌ها

مؤمن مقاوم، دوستان آسمانی دارد!

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿فصلت، ۳۰﴾

\* ترجمه: به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل میشوند که: «نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!

«توقع اینکه دشمن به ما حمله نکند، توقع درستی نیست... در مواجهه‌ی با حوادث نباید دچار ترس و دلهره شد. الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون این [آیه] در سوره‌ی یونس است؛ نگاه کردم، در سوره‌ی بقره [هم] شاید چهار پنج جا «لا خوف علیهم ولا هم یحزنون» در مورد مؤمنین آمده. خب این به خاطر ایمان است، به خاطر ارتباط با خدا است، به خاطر قبول ولایت الهی است؛ خوف و مانند آن نباید باشد. امام رضوان الله علیه واقعاً نمی‌ترسید. ما یک وقتی خدمت ایشان نشسته بودیم - همان اول انقلاب؛ همان وقتی که با آن بنده خدا یک‌دو داشتیم سر قضایای نیروهای مسلح و این حرفها - بنده به ایشان گفتم «علت اینکه شما مثلاً فلان جمله را درباره‌ی فلان شخص گفتید این است که می‌ترسید...»؛ می‌خواستم بگویم «می‌ترسید که نیروهای مسلح مثلاً بدشان بیاید»، تا گفتم «می‌ترسید»، ایشان همین جور بلافاصله گفتند «من از هیچ چیز نمی‌ترسم». ایشان منتظر نشدند که متعلق ترس را بگویم؛ تا گفتم



«شما می‌ترسید»، ایشان گفتند «من از هیچ چیز نمی‌ترسم». واقعاً هم همین جور بود؛ ایشان از هیچ چیز نمی‌ترسید. «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» یعنی این. چرا بترسد؟ انسان بزرگی مثل او واقعاً همین جور بود.<sup>۱۶۸</sup>

«وقتی یک ملت راهی را آغاز کرد، رسیدن به نتایج، احتیاج دارد به استقامت در آن راه، به پیشرفت در آن راه، به متوقف نشدن میان راه، به قانع نشدن به دستاوردهای میانه‌ی راه... راهی که خداوند متعال و اسلام به ما می‌آموزد، این است: «فلذلک فادع و استقم كما امرت ولا تتبع اهلهم»؛<sup>۱۶۹</sup> راهی را که شناختید، با دقت پیش بروید، قدم‌ها را محکم و استوار بردارید و استقامت به خرج دهید. اگر استقامت به خرج دادیم، آن وقت به اهداف عالی اسلامی خواهیم رسید.»<sup>۱۷۰</sup>

«ما هرجا انقلابی عمل کردیم پیش رفتیم و هرجا از انقلابی‌گری و حرکت جهادی غفلت کردیم، عقب ماندیم و ناکام شدیم؛ این یک واقعیتی است... هرجا انقلابی بودیم، جهادی حرکت کردیم، بر روی آن ریل حرکت کردیم، پیش رفتیم؛ هرجا کوتاهی کردیم و غفلت کردیم، عقب ماندیم. می‌توانیم برسیم به شرط اینکه انقلابی حرکت کنیم و انقلابی پیش برویم... و می‌توان به شیوه‌ی دیگری حرکت کرد و آن وقت سرنوشت سرنوشت رقت‌آوری خواهد بود. امام تعبیر رایجی داشتند، مکرر در مواردی می‌گفتند: «اسلام سیلی خواهد خورد». اگر راه را عوض کردیم، ملت ایران سیلی خواهد خورد، اسلام هم سیلی خواهد خورد... «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» - آیه‌ی قرآن در سوره‌ی مبارکه‌ی هود - یا «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ»<sup>۱۷۱</sup>؛ در تعبیر قرآنی، اسم این پایبندی به مبانی و ارزش‌ها استقامت است.»<sup>۱۷۲</sup>

۱۶۸ دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۷/۱۱/۲۳

۱۶۹ سوره مبارکه شوری آیه ۱۵

۱۷۰ رهبر انقلاب در اجتماع مردم کنگاور ۱۳۹۰/۷/۲۷

۱۷۱ سوره‌ی فصلت، بخشی از آیه‌ی ۳۰: «درحقیقت، کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند]: هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید...»

۱۷۲ ۱۳۹۵/۳/۱۴

• توکل

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿الشورى، ۳۶﴾

\* ترجمه: آنچه به شما عطا شده متاع زودگذر زندگی دنیاست، و آنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل میکنند بهتر و پایدارتر است.

(یعنی چه توکل می‌کنند؟ یعنی دست را روی دست می‌گذارند، می‌گویند خدا خودش درست کند؟ نه، معنای توکل این نیست. آن کسی که دست روی دست می‌گذارد در مقابل تکلیف‌ها و تعهد‌ها و مسئولیت‌ها، به جای اینکه نیروی خود را مسئول بداند، معجزه‌ی خدایی را مسئول فرض می‌کند؛ این چنین آدمی باید بداند که قرآن این عمل را رد کرده است، به صورت مشیت محکمی بردهان بنی اسرائیل که به موسی گفتند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»<sup>۱۷۳</sup> تو و پروردگارت بروید، مشغول جنگ بشوید، با دشمن بستیزید، ما اینجا نشستیم - به تعبیر بنده کنار دیوار، زیر سایه - وقتی فتح کردید، ما را هم خبر کنید تا بیاییم. این را قرآن نفی می‌کند. این روش، روش بنی اسرائیل مطرود ملعون دور از جاده‌ی انسانیت محروم از لذائذ دین و ایمان است، برای آنهاست، شایسته‌ی مسلمان نیست. پس توکل به این معنا نیست. این حرفی که در بین مردم رایج شده - دارم می‌گویم تا همه بشنوند و همه بفهمند - اینی که رایج میان مردم است؛ می‌گویند: آقا، خدا خودش باید اصلاح بکند، از بنده‌ی خدا کاری بر نمی‌آید؛ این غلط است. اگر





از بنده‌ی خدا کاری بر نمی‌آمد، اگر برای از بین بردن و ریشه کن کردن فساد، اراده‌ی آدمی و نیروی آدمی به کار نمی‌آمد، خدا انبیا را بسیج نمی‌کرد. مردم را به پیروی از انبیا دعوت نمی‌کرد. انبیای الهی را با رسالت‌های سنگین به صحنه‌ی نبرد این جهان نمی‌فرستاد. اینی که می‌بینید خدا کسانی را فرستاده، برای ریشه کن کردن فساد و آن کسان از جنس بشرند، پس بدانید که فساد بشری را بشر باید ریشه کن کند.

پس توکل یعنی چه؟ توکل یعنی در همه حال، اتکاء و امیدت به خدا باشد. اگر درست موشکافی کنید، می‌بینید با این تعبیری که بنده عرض می‌کنم؛ در همه حال اتکاء و امیدت به خدا باشد؛ با این تعبیر، توکل از صورت یک چیز مخدر در می‌آید، به صورت یک عامل برانگیزاننده و عامل تحرک، جلوه‌گری می‌کند.

دیدید بعضی‌ها در دشواری‌های زندگی، در بحرانها، در آنجایی که از همه‌ی وسایل ظاهری دستشان کوتاه است، چه می‌کنند؟ دیدید؟ شنیدید؟ یکی از چند کار را انجام می‌دهند: یا تسلیم دشمن می‌شود، می‌گوید وقتی یک کاری از من بر نمی‌آید چه کنم؟ تسلیم دشمن، این یک. یا تسلیم مسیر زندگی عادی می‌شود، نمی‌رود در مقابل دشمن به خاک بیفتد، اما عملاً راهی و روالی را در پیش می‌گیرد، حرکتی و تلاشی را به جا می‌گذارد و فراموش می‌کند که تسلیم جریان عادی زندگی شده در حقیقت. این چنین آدمی هم اگرچه ظاهراً تسلیم دشمن نشده، باطناً تسلیم دشمن شده؛ این هم یک جور، یک حالتی که معمول مردم در یک چنین بحران‌هایی در پیش می‌گیرند. راه دیگر این است که به زندگی خودشان خاتمه بدهند.

آن جنابی که وقتی به حکومت می‌رسد مثلاً، از اطراف گره رقصانی‌های<sup>۱۷۴</sup> قدرتهای بین المللی او را به ستوه می‌آورند، هر وقتی، هر روزی از یک گوشه‌ی مملکتش، یک سروصدایی علیه ش درست می‌کنند، وقتی که ناچار ناچار



می شود، وقتی ذلّه می شود، خسته می شود، بیچاره می شود، به زندگی خودش خاتمه می دهد، انتحار<sup>۱۷۵</sup> می کند.

این راه‌هایی است که یک انسان بی خدا در بن بست‌ها برایش مطرح می شود. وقتی به بن بست رسیدی، وقتی به جایی رسیدی که به نظرت می آید اینجا ته کوجه است، راهی در بین نیست، بر روی مردم معمولی چند در باز می شود، در تسلیم، تسلیم دشمن شدن، در تسلیم، تسلیم حوادث شدن، تسلیم جریان طبیعی زندگی شدن، در خودکشی و انتحار خود را نابود کردن و راحت شدن و احياناً پیشیمانی‌ها، اما برای انسان با خدا در دیگری در بن بست‌ها باز می شود که باز شدن آن در درهای دیگر را، درهای شرافت‌گش را به روی او می بندد. آن در چه دری است؟ در توکل به خدا. می گویند اینجا بن بست است. می گویند خدایی که من می شناسم بن بست را هم می شکافد. بن بست چیست؟ از نظر خدا بن بست نداریم ما. همه‌ی بن بست‌ها با دست قدرت خدا بن باز است! راه دارد...

آن کسی که توکل را دست بر روی دست گذاشتن، به امید آینده‌ی مجهول بی تلاش نشستن، ایمان خود را از نیروی خود سلب کردن، معنا می کند؛ آن کسی که توکل را به معنای خط‌نسخی<sup>۱۷۶</sup> بر روی اراده‌ی انسان و قدرت او وانمود می کند؛ این چنین آدمی یا توکل را نمی فهمد، اسلام سرش نمی شود، توکل را درک نمی کند، یا نه؛ می فهمد، شرف سرش نمی شود، می خواهد عوضی معنا کند، تا مردم بی توکل بار بیابند، تا مردم عوضی بار بیابند. معنای توکل این است، «وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». به نظر من دو بال نیرومند برای پرواز انسان در تلاش‌های زندگی، یکی صبر است، یکی توکل. هر امتی که این دو بال را داشته باشد، از تیررس دشمن‌های خاکی به کلی دور خواهد شد.»<sup>۱۷۷</sup>

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا  
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ...

﴿الفتح، ۲۹﴾

\* ترجمه: محمد (ص) فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر  
کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و  
سجود میبینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند؛ نشانه آنها در  
صورتشان از اثر سجده نمایان است.

«عقب ماندگی کشورهای اسلامی را ببینید؛ تسلط کفار بر بسیاری از کشورهای  
اسلامی را ملاحظه کنید؛ اینکه رئیس جمهور آمریکا با کمال وقاحت می ایستد آنجا  
و می گوید اگر ما نباشیم، بعضی از این کشورهای عربی یک هفته هم نمی توانند  
خودشان را حفظ کنند، این تذلیل مسلمانها است؛ این به خاطر این است که  
این بیماری است، از این بیماری ذلت هیچ بیماری ای بالاتر و بدتر نیست. این  
ذلت است، این به خاطر عدم تمسک به قرآن است، به خاطر این است که ما این  
شفا را از دست داده ایم، این درمان را از دست داده ایم. «عَصَمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَ  
نَجَاةٌ لِمَنْ تَبِعَهُ»<sup>۱۷۸</sup> و اقعیت است؛ قرآن این است.

ما امروز [به قرآن] احتیاج داریم؛ هم در زندگی شخصی مان به قرآن احتیاج داریم،  
هم در زندگی اجتماعی، هم در سیاستمان، هم در سلوک حکومتی خودمان. قرآن  
به ما درس می دهد...: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ  
بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ  
أَثَرِ السُّجُودِ؛ اینها خصوصیات مؤمن است، قرآن می گوید این جوری باید باشید.



اُولس (أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ) است؛ در مقابل کفار سخت ایستادن، مثل خاکریزهای نرمی که قابل نفوذ است نبودن، مثل سدّ مستحکمی در مقابل کفار ایستادن. مسلمان‌ها باید در مقابل استکبار بایستند؛ مسلمان‌ها باید در مقابل زورگویی آمریکا و بقیه‌ی زورگوهای عالم بایستند؛ اگر این را رعایت نکنند، اگر این مرزها را توجّه نکنند، ذلیل خواهند شد، دچار فساد خواهند شد، دچار عقب‌ماندگی خواهند شد که الان این متأسفانه اتفاق افتاده. در آیات آخر سوره‌ی مبارک انفال، آنجایی که بحث ولایت مؤمنین با یکدیگر است [می‌فرماید: أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ<sup>۱۷۹</sup>، [این] راجع به مؤمنین؛ در مورد کفار در آیه‌ی بعد می‌فرماید که آنها هم (بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ)؛ هم مؤمنین اولیای یکدیگرند و با همدیگر پیوند ولایتی دارند، هم کفار با یکدیگر پیوند ولایتی دارند. پس این تکلیف است به زبان اخبار<sup>۱۸۰</sup>، اما در واقع انشاء<sup>۱۸۱</sup> است و معنایش این است که مؤمن با مؤمن بایستی پیوند ولایتی داشته باشد، مال هر جای دنیای اسلام که هست باشد؛ این وحدتی که ما می‌گوییم این است. در مقابل، بایستی در جبهه‌ی مقابل، کفار را که ملاحظه می‌کند با آنها پیوند نداشته باشد، با آنها ولایت نداشته باشد. ولایت کفار، مسلمان‌ها را بدبخت می‌کند؛ [مثل] این ولایتی که امروز مشاهده می‌کنید و بعضی از کشورها با رژیم صهیونیستی بنا می‌کنند به مبادله‌ی کلمات محبت‌آمیز و ارتباطات گوناگون سیاسی و اقتصادی و غیره. بعد می‌فرماید: إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ<sup>۱۸۲</sup>؛ اگر چنانچه این ولایت بین مؤمنین و قطع ولایت بین مؤمنین و کفار رعایت نشود در زمین، فتنه و فساد کبیر به وجود می‌آید. امروز این اتفاق افتاده؛ امروز در منطقه‌ی اسلامی ما جنگ هست، جنگ داخلی هست، خونریزی هست، فشارهای فراوان هست؛ دولت‌های بی‌عقل و عقب‌مانده‌ی بعضی از کشورها علیه کشورهای دیگر وارد جنگ می‌شوند، وارد جنایت‌کاری می‌شوند. شما ملاحظه کنید، امروز مردم یمن دچار چه مصیبتی اند! عروسی‌شان

۱۷۹ سوره‌ی انفال بخشی از آیه‌ی ۲۲

۱۸۰ آگاه کردن، خبر دادن

۱۸۱ ایجاد کردن

۱۸۲ سوره‌ی انفال بخشی از آیه‌ی ۲۳



عزا می‌شود؛ بمباران [شان] می‌کنند، مردم کوچه و بازار و مسجد و مانند اینها را نابود می‌کنند؛ در افغانستان یک جور دیگر، در پاکستان یک جور دیگر، در سوریه به یک نحو دیگر؛ این به خاطر این است که ما مسلمانها ولایت بین مؤمنین را فراموش کرده‌ایم! یعنی به قرآن عمل نمی‌کنیم؛ این عمل نکردن به قرآن است. اگر به قرآن عمل بکنیم، عزت پیدا می‌کنیم؛ این راهی است که مسلمانها را خوشبخت می‌کند...

شما جوانهای عزیز - شما اغلب جوان هستید - با قرآن با این چشم، با این احساس روبه‌رو بشوید که بایستی معارف قرآن را برای زندگی خودتان - زندگی شخصی‌تان، زندگی اجتماعی‌تان و زندگی حکومتی‌تان - فرا بگیرید و آنها را به منصفی عمل در بیاورید؛ [به این] مقید بشوید.

اگر با این نگاه، با این احساس با قرآن روبه‌رو شدید، فردای دنیای اسلام بمراتب از امروز بهتر خواهد بود؛ دیگر آمریکا جرئت نمی‌کند علیه کشورهای اسلامی و علیه امت اسلامی این جور خط‌ونشان بکشد، تهدید بکند. اگر به قرآن تکیه کردیم، از قرآن فرا گرفتیم، به قرآن تمسک کردیم، این تمسک به حبل‌الله است و تمسک به حبل‌الله موجب می‌شود که انسان بتواند مستحکم بایستد. [وقتی] شما از یک مسیری دارید عبور می‌کنید و یک دستاویزی هست که محکم به آن می‌چسبید، دیگر خطر سقوط وجود ندارد؛ حبل‌الله این است، اگر تمسک کردید، خطر سقوط از بین خواهد رفت. <sup>۱۸۳</sup>

«آرمان‌گرایی را با پرخاشگری اشتباه نکنیم؛ تصور نکنیم که هر کس آرمان‌گراتر است، پرخاشگرتر و دعوکن‌تر است؛ نه. می‌توان بشدت پاینده به آرمانها و پاینده به اصول و به ارزشها بود، در عین حال پرخاشگر هم نبود. در آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «اشدء علی الکفار»، «اشدء» جمع «شدید» است. شدید یعنی سخت، سخت یعنی نفوذناپذیر. هر جسمی که سخت‌تر باشد، وقتی با جسم دیگری اصطکاک پیدا کرد، در آن جسم دیگر اثر می‌گذارد، اما از آن جسم اثر نمی‌پذیرد. همه‌مان



اینجوری باشیم؛ اشداء باشیم. اما شدید بودن، اثرگذار بودن، لزوماً به معنای دواگر بودن و پرخاشگر بودن نیست. گاهی اوقات انسان احساساتش غلبه می‌کند و می‌خواهد یک کاری را انجام بدهد. این دوره‌ی احساسات شما، دوره‌ی جوانی است؛ ما هم پنجاه شصت سال قبل از این، همین دوره‌ها را گذراندیم. یک مدتی جوان بودیم، جوان پراحساساتی هم بودیم؛ میدانیم این دوره چه جوری است. ببینید، یک جاهائی احساساتی وجود دارد که این احساسات باید کنترل شود.»<sup>۱۸۴</sup>

«هر غیر معتقد به اسلام کسی نیست که باید نسبت به او سختگیر بود و شدت گرفت. قرآن می‌گوید: (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ)؛ کسانی که با شما سر ستیزه ندارند و علیه شما توطئه نمی‌کنند و کمر به نابودی نسل و ملت شما نبسته‌اند، ولو از دین دیگری باشند، با آنها نیکی کنید و رفتار خوب داشته باشید؛ کافری که با او باید شدید بود، این نیست. (اتَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُم فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ)»<sup>۱۸۵</sup>. باید با کسانی شدید بود که با هویت، اسلام، ملیت، کشور، تمامیت ارضی، استقلال، شرف، عزت، ناموس، سنت‌ها، فرهنگ و ارزش‌های شما مبارزه می‌کنند. این فرهنگی است که باید بر جامعه‌ی ما حاکم باشد. تساهل و تسامح باید بین خود مسلمانان برقرار باشد.»<sup>۱۸۶</sup>

«در آن لحظه‌یی که امام (ره) ناراحتی قلبی پیدا کرده بودند، ما بشدت نگران بودیم. وقتی که من رسیدم، ایشان انتظار و آمادگی برای بروز احتمالی حادثه را داشتند. بنابراین، مهم‌ترین حرفی که در ذهن ایشان بود، قاعدتاً می‌باید در آن لحظه‌ی حساس به ما می‌گفتند. ایشان گفتند: قوی باشید، احساس ضعف نکنید، به خدا متکی باشید، (اشدء علی الکفار رحماء بینهم)؛ باشید، و اگر

۱۸۴ بیانات در دیدار دانشجویان ۱۳۹۱/۵/۱۶

۱۸۵ سوره مبارکه الممتحنة آیه ۸: لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

۱۸۶ بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان ۱۳۸۱/۱۲/۶



با هم بودید، هیچ کس نمی تواند به شما آسیبی برساند. به نظر من، وصیت سی صفحه‌ی امام (ره) می تواند در همین چند جمله خلاصه شود. او واقعاً حکیم بود و مصداق کامل «صیورت الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی» محسوب می شد. انسان احساس می کرد که تمام حقایق عالم در وجود او منعکس بود. او چیزهایی را بوضوح و روشنی و با همان نورانیت نفسانی و نگاه رحمانی و حکمت خودش - نه با استدلال و تمهید مقدمات معمولی - می دید و می فهمید که دیگران عصازنان خودشان را به آن نقطه می رسانند. این مرد حکیم الهی مجرب دلسوزی که چندین سال این جامعه را اداره کرده بود، مهم ترین مسأله را همین چند کلمه می دانست، که یکی از آنها «رحماء بینهم» است. من وصیت حقیقی امام (ره) را تحقق همین نکات می دانم. باید بر سلايق پا گذاشت؛ آن جا که موجب جدا شدن از دیگران است؛ چه رسد به اهواء و هوسها و انگیزه‌های مادی که حالش معلوم است.»<sup>۱۸۷</sup>



## جزء ۲۷

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿الحديد، ۲۵﴾

\* ترجمه: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری میکند بیآنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است!

«پیغمبر لازم بود برای چه؟ میزان می خواست چه کار؟ کتاب می خواست چه کار؟ علتش این است: «لِيقوم الناس بالقسط»... بعد دنبالش می فرماید که «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» آهن را هم فرستادیم. بله! آهن هم آوردیم؛ به صرف حرف زدن، به صرف موعظه کردن؛ مردم بیابید نظام عادلانه درست بکنید، به همین کافیسست؟ به فرض نظام عادلانه درست کردند، شیطان ها و گرگ ها و دزدها و دزنده ها مگر می گذارند این نظام عادلانه باقی بماند؟ آهن را هم لذا فرستادیم، برای چه فرستادیم؟ برای اینکه از ارزشهای اصیل به وسیلهی آهن دفاع بشود... شمشیر، نیزه، اسلحه، که از آهن است. خدای متعال در کنار دعوت نبوت از سلاح یاد می کند. در کنار موعظه گری که برای پیغمبرها فرض می شود، در کنار ایدهی تشکیل نظام توحیدی و الهی، از اسلحه و قوهی قهریه یاد می کند پروردگار عالم... «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ» و تا معلوم شود... «مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ» آنکسانیکه یاری می کنند خدا را و پیامبرانش را به غیب، با ایمان به غیب، با داشتن ایمان به غیب، یا ندیده؛ خدا را که ندیدند، بعضی ها پیغمبر را هم ندیدند؛ ایمان به او بیاورند و او را یاری کنند. «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» همانا خدا نیرومند و شکست ناپذیر است... خیال نکنید که پیغمبرها





آمدند و نمی‌توانند این جامعه‌ای را که ترسیم کردیم، به وجود بیاورند و اقامه‌ی مردم به قسط بکنند، نه، خدا که فرستنده‌ی آنهاست، قوی‌ست. نترسی از اینکه با پیغمبران خدامبارزه و معارضا می‌کنند، بکنند، «عزیزاً» خدا شکست ناپذیر است.»<sup>۱۹۳</sup>

«وظیفه‌ی اصلی همه‌ی انبیا و ائمه و اولیا این بوده است که مردم را به همین وظایف آشنا کنند؛ چه در دورانی که می‌توانستند قدرت را کسب کنند - بگویند بروید مجاهدت کنید و قدرت را به دست آورید و این‌گونه اداره کنید - چه آن وقتی که نمی‌شد قدرت را به دست بیاورند. همه هم تلاش و مبارزه کرده‌اند؛ «و کأین من نبی قاتل معه ربيون كثير».) جنگ و مبارزه سیاسی و معارضا با دشمنان، چیزی نیست که اول بار در اسلام آمده باشد؛ نه. در زمان پیغمبران گذشته - انبیای بزرگ الهی، از زمان ابراهیم به این طرف - هم بوده است. شاید قبل از ابراهیم هم بوده که من اطلاعی ندارم. بنابراین، این وظایف، وظایفی است که انبیا ما را به آن سمت می‌کشانند.

البته در حکومت حق، در آن جایی که قدرت در دست بندگان خدا - مؤمنین بالله و مؤمنین به سبیل الله - قرار دارد، این وظیفه سنگین تر است. چرا؟ چون توانایی شما به عنوان جزئی از مجموعه حکومت دولت، با توانایی فردی مثل شما در بهترین حالات حکومت طاغوت قابل مقایسه نیست. فرض کنیم در حکومت طاغوت، آن اختناق و آن شدت‌ها و آن گمراهی‌ها و آن اضلال و وسایل ارتباط جمعی و... وجود نداشته باشد؛ امکانات بدهند و معارضا آن چنانی هم نکنند؛ از قدرتشان علیه شما هم استفاده نکنند. وضع کنونی - یعنی وضع وجود یک قدرت اسلامی - شاید هزار مرتبه از بهترین حالاتی که در حکومت طاغوت ممکن است یک فرد برای ترویج و پیگیری و تحقق آرمان‌های الهی داشته باشد، بهتر باشد. پس بایستی این را قدر دانست.»<sup>۱۹۳</sup>

«تعلیم و تربیت ما، عدالت پرور تربیت کند، عدالت خواه تربیت کند، عدالت ساز تربیت کند؛ چون عدالت، آن ارزش والایی است که از اوّل تاریخ بشر تا امروز، همواره



مورد نظر آحاد بشر بوده است. ارزش‌ها به مرور زمان و به تحوّل نسل‌ها تغییر پیدا می‌کنند، [اما] بعضی از ارزش‌ها از اوّل تا آخر ثابتند؛ از جمله، ارزش عدالت است. شما ملاحظه کنید؛ ادیانی که معتقد به مهدویتند - که تقریباً همه‌ی ادیان الهی معتقد به مهدویتند - این‌ها معتقدند که منجی بیاید، دنیا را پُر از عدل و داد کند؛ نگفتند پُر از دین کند، [بلکه] پُر از عدل و داد کند؛ این اهمیت عدل و داد را نشان می‌دهد. البته عدالت هم جز در سایه‌ی دین حاصل نخواهد شد؛ این به جای خود محفوظ، اما مسئله‌ی عدل و داد خیلی مهم است. آموزش و پرورش ما باید جهت‌گیری این‌جوری داشته باشد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید: وَمَا أَحَدًا اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَفَاؤُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبَ مَظْلُومٍ؛<sup>۱۹۴</sup> وظیفه‌ی عالمان را بیان می‌کند که بر گرسنگی گرسنگان و شکم‌بارگی دارندگان، صبر نکنند. تحمل نکنند. یعنی عدالت...<sup>۱۹۵</sup>

«جای ما کجاست؟ در یک جمله‌ی کوتاه، جای ما به چالش کشیدن زشتی‌ها و سختی‌ها و دردمندی‌هایی است که از سلطه‌ی زر و زور و حاکمیت فساد مالی و قدرت، در دنیا و در سطح بین‌المللی به وجود آمده؛ این را دست کم نگیرید... کی می‌خواهد با این‌ها مواجه شود؟ یک انسان، یک حزب و یک مجموعه نمی‌تواند. آن چیزی که می‌تواند در مقابل این امواج کشنده و کوبنده بایستد، یک هویت عظیم جمعی بین‌المللی است. امروز این هویت عظیم جمعی و بین‌المللی در حال شکل گرفتن است؛ محورش هم نظام جمهوری اسلامی است. روی این‌ها تأمل کنید.

علت شلاق‌هایی هم که بر پیکر تأثرناپذیر جمهوری اسلامی پی‌درپی وارد می‌کنند، همین است؛ چون ما ایستاده‌ایم؛ ایستادن امیدوارانه؛ نه ایستادن نومیدانه. ما پیش برده‌ایم و توانسته‌ایم در جهت‌هایی که انقلاب برای ما ترسیم کرده، به شکل محسوس پیشروی کنیم. این شوخی است که مراکز قدرت سیاسی دنیا تصریح کنند که ایران به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شده و اگر فلان کار و فلان کار را نکنیم، به یک قدرت جهانی تبدیل خواهد شد؟ این چیز کمی است؟ شما خیال می‌کنید در

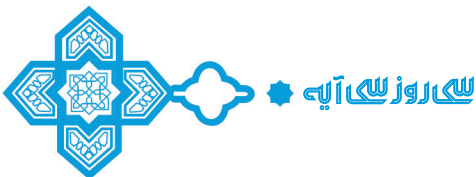


دنیای فوق مدرن پیشرفته‌ی علمی و این همه ثروت متراکم، این چیز کمی است که یک مجموعه‌ی سیاسی به نام دین و معنویت و عدالت و باپشتیبانی مردم به وجود بیاید و چنین جایگاه و موقعیتی پیدا کند؟ امروز این اتفاق افتاده است. خیمه‌ای که این جا سرپاست، ریسمان‌ها و میخ‌های عمیقی که این خیمه در سرزمین اسلامی دارد، در کشورهای دیگر کوبیده شده است. مادر ملت‌های گوناگون عمق استراتژیک داریم.

این شأن ماست. ما می‌توانیم پایه‌های غلطی را که قدرت اقتصادی متمرکز متراکم دستگاه‌های شیطانی برای خودشان به وجود آورده‌اند، به چالش بکشیم... بحران آفرینی، جنگ آفرینی و ایجاد نظام‌های خشن و قسی‌القلب - مثل اسرائیل - کار این‌هاست. باید این‌ها را به چالش کشید.

کی می‌تواند؟ یک هویت جمعی بین‌المللی زنده‌ی خسته نشو، متکی به ایمان قلبی و دینی؛ این است که نمی‌گذارد انسان خسته شود. هر چیز دیگری قابل خسته شدن است، جز ایمان با طراوت دینی. این می‌تواند آن قدرت‌ها را به چالش بکشد و تعدیل کند و در نهایت آن‌ها را از بین ببرد. ان شاء الله در حکومت عدل مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف این کارها انجام می‌گیرد؛ منتها ما هم می‌توانیم مقدماتش را انجام دهیم؛ اگر همت و اراده و ایستادگی و تدبیر داشته باشیم. این کارها، هم ایستادگی و شجاعت و قدرت می‌خواهد؛ هم تدبیر و عقل می‌خواهد. این‌ها کارهایی که دم‌دستی باشد و بشود همین‌طوری تمامش کرد، نیست؛ اما شدنی است و تا الآن هم شده است.

سؤال دوم؛ چگونه می‌توانیم در این چالش موفق شویم؟ این چیزی است که به شما جوان‌ها خیلی ارتباط پیدا می‌کند. قدرت‌هایی که در بخش‌های مختلف باید به وجود بیاوریم، در درجه‌ی اول قدرت علمی است. دانشگاه‌ها در این زمینه مسئولیت دارند... علم، ثروت هم ایجاد می‌کند، قدرت نظامی هم ایجاد می‌کند، اعتماد به نفس هم ایجاد می‌کند...<sup>۱۹۶</sup>



هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ  
الْمُشْرِكُونَ ﴿الصف، ۹﴾

\* ترجمه: او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر

همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!

«دین خدا بر همه‌ی دین‌ها غلبه خواهد کرد؛ یعنی همه‌ی فرهنگ‌های بشری، همه سیستم‌های اقتصادی، همه‌ی روش‌های حکومتی و همه‌ی شیوه‌های زندگی غلط، بالاخره محکوم دین خدا خواهند شد.»<sup>۱۹۷</sup>

«در اندیشه‌ی الهی اسلام دین خدا قالب و شکل زندگی بشر است، و نه تنها گوهری بر تارک آن. دین یک نظام اجتماعی به بشر ارائه می‌کند، و نه فقط یک سلسله عبادات و عادات. هرچند که عبادات و عادات نیز انباشته از روح زندگی و در جهت همان نظام است؛ و این نظام اجتماعی مبتنی بر همان جهان بینی و ساخته به شکل آن است.»<sup>۱۹۸</sup>

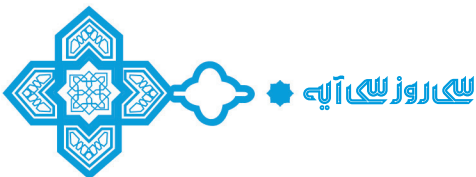
«اطاعت از خدای متعال، چند مرتبه دارد، چند مرحله دارد: یک اطاعت، اطاعت موردی است. در مواردی خدای متعال می‌فرماید که این عمل را انجام دهید - ولو این مسئله، مسئله‌ی شخصی است - مثلاً نماز بخوانید، یا فرض کنید که صوم و زکات و بقیه‌ی امور. این یک جور اطاعت است که انسان امر الهی را اطاعت می‌کند، نهی الهی را اطاعت می‌کند.

از این مهم‌تر، اطاعت خطی است. یعنی روش و راه و نقشه‌ای که خدای متعال برای زندگی معین می‌کند؛ این را یک مجموعه‌ای از مردم اطاعت کنند تا این نقشه تحقق پیدا کند. این نقشه با اعمال فردی حاصل نمی‌شود؛ این یک حالت دیگری



است، یک مسئله‌ی دیگری است، مسئله‌ی بالاتری است؛ یک کار جمعی نیاز دارد تا این‌که نقشه‌ی الهی، هندسه‌ی الهی در وضع جامعه‌ی اسلامی تحقق پیدا کند.<sup>۱۹۹</sup>

«انبیا دو هدف دارند، دو هدف مهم؛ یکی هدف اساسی است، ساختن انسان، پیراستن انسان از بدی‌ها، آراستن انسان به نیکی‌ها و فضیلت‌ها و خوبی‌ها؛ خلاصه انسان را انسان کردن؛ این هدف بالا، اما هدف دیگری که انبیا دارند، که در نیمه‌راه این هدف قرار دارد، این است؛ تشکیل جامعه‌ی توحیدی، تشکیل نظام الهی، تشکیل حکومت خدا، تشکیل تشکیلاتی که با قوانین و مقررات الهی اداره بشود، این هدف همه‌ی انبیاست... در تمام جامعه‌هایی که پیغمبری ظهور کرده، با این داعیه ظهور کرده؛ یعنی آمده تا جامعه را از شکلی غلط، از شکلی ناموزون، از شکلی توأم با ظلم و جور و ستم، تبدیل کند به شکلی موزون، به شکلی زیبا، به شکلی عادلانه... هر نبی‌ای که در هر اجتماعی مبعوث شده و ظهور کرده، سر این ظهور کرده است. هیچ پیغمبری نبوده که آمده باشد تا برای مردم، یک مقدار مسائل فرعی و جزئی زندگی را بیان بکند... پیغمبرها نظام جاهلی را... می‌خواهند تبدیل کنند به نظام الهی، به قواره‌ی اجتماعی توحیدی؛ می‌خواهند تبدیل کنند به اینکه جامعه قلمرو حکومت خدا باشد، نه قلمرو حکومت هوس‌ها و هوی‌ها، این حاصل کار پیغمبرهاست. پیغمبرها می‌آیند تا نظام اجتماعی غلط را تبدیل کنند به نظام اجتماعی صحیح، شعار توحیدشان هم به همین خاطر است، مبارزاتشان با طواغیت هم به همین جهت است. مبارزات طواغیت با آن‌ها هم به همین جهت است.»<sup>۲۰۰</sup>



وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿القلم، ۴﴾

\* ترجمه: و تو اخلاق عظیم و برجسته‌های داری!

«معنویّت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است.

معنویّت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و فعّالیّت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتّی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتّی با برخورداری مادی، جهنّم می‌آفریند. شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است.»<sup>۲۰۵</sup>

«آنک لعلى خلق عظیم؛ ساخته و پرداخته شدن پیغمبر، تا ظرفی بشود که خدای متعال آن ظرف را مناسب وحی خود بداند، مربوط به قبل از بعثت است؛ لذا وارد شده است که پیغمبر اکرم که در جوانی به تجارت اشتغال داشتند و درآمد‌های هنگفتی از طریق تجارت به دست آورده بودند، همه را در راه خدا صدقه دادند؛ بین مستمندان تقسیم کردند. در این دوران که دوران اواخر تکامل پیغمبر و قبل از نزول وحی است - دورانی که هنوز ایشان پیغمبر هم نشده بود - پیغمبر از کوه حرا بالا می‌رفت و به آیات الهی نگاه می‌کرد؛ به آسمان، به ستارگان، به زمین، به



این خلاقیتی که در روی زمین با احساسات مختلف و با روشهای گوناگون زندگی می‌کنند. او در همه‌ی اینها آیات الهی را می‌دید و روزه‌روز خضوع او در مقابل حق، خشوع دل او در مقابل امر و نهی الهی و اراده‌ی الهی بیشتر می‌شد و جوانه‌های اخلاق نیک در او روزه‌روز بیشتر رشد می‌کرد. در روایت است که: «كان اعقل الناس و اكرمهم» پیامبر قبل از بعثت، با مشاهده‌ی آیات الهی، روزه‌روز پُربارتر می‌شد، تا به چهل سالگی رسید. «فلما استكمل اربعین سنة و نظر الله عزوجل الى قلبه فوجده افضل القلوب و اجلها و اطوعها و اخشعها و اخضعها» دل او در چهل سالگی نورانی‌ترین دلها، خاشع‌ترین دلها، پُرفریت‌ترین دلها برای دریافت پیام الهی بود... تا اینکه جبرئیل امین بر او نازل شد و گفت: «(اقرأ) سرآغاز بعثت.»<sup>۴۶</sup>



## جزء ۳۰

وَالْعَصْرِ ﴿العصر، ۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿العصر، ۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿العصر، ۳﴾

\* ترجمه: به عصر سوگند، که انسانها همه در زیانند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند!

تفسیر نمونه: حدیثی از امام هادی ع علی بن محمد النقی می‌خوانیم: دنیا سوق ربح فیها قوم و خسر آخرون. کلمه «تواصی» به معنای سفارش کردن این به آن و آن به این است. و «تواصی به حق» این است که: یکدیگر را به حق سفارش کنند، سفارش کنند به اینکه از حق پیروی نموده و در راه حق استقامت و مداومت کنند، پس دین حق چیزی به جز پیروی اعتقادی و عملی از حق، و تواصی بر حق نیست، و تواصی بر حق عنوانی است وسیع‌تر از عنوان امر به معروف و نهی از منکر، چون امر به معروف و نهی از منکر شامل اعتقادات و مطلق ترغیب و تشویق بر عمل صالح نمی‌شود، ولی تواصی بر حق، هم شامل امر به معروف می‌شود و هم شامل عناوین مذکور.

«این ارتباطات نباید گسسته بشود. سعی کنید این ارتباطات را حفظ کنید. این زنجیره‌ی مبارک را، این ارتباطات را -هم حالا، هم بعد از عبور از مسیر دانش‌آموزی و ورود به مسیر دانشجویی یا هر جا که خواهید رفت - حفظ کنید؛ مصداق «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» بشوید؛ همدیگر را حفظ کنید و نگه دارید؛ مثل کوه‌نوردها





در جاهای خطرناک که با ریسمان یکدیگر را، کمرها را، به هم وصل می‌کنند؛ یکی اگر پایش بلغزد، پرت نمی‌شود تا آخر کوه؛ وقتی به همدیگر وصل شدند، ریسمان بستند، اگر یکی لغزید، دیگران که هنوز نلغزیده‌اند، او را نگه می‌دارند و بالا می‌کشند؛ ارتباط و اتصال، این جوهری است. تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ؛ هم به پیمودن راه حق یکدیگر را توصیه کنید، هم به صبر؛ صبر یعنی استقامت، ایستادگی، ثبات قدم، در مقابل حوادث تلخ نلغزیدن، نلرزیدن، مردد نشدن؛ این عرض ما با شما است.»<sup>۲۷</sup>

«و اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»<sup>۲۸</sup>، خیلی مهم است. ممکن است در یک ساختمان، آن کسی که بنزین می‌ریزد و بی احتیاطی می‌کند و کبریت می‌کشد، یک نفر باشد؛ اما کسی که می‌سوزد، فقط آن یک نفر نیست. ممکن است یک نفر کشتی را سوراخ کند؛ اما کسی که غرق می‌شود، فقط آن یک نفر نیست. قرآن می‌گوید از یک چنین فتنه‌ای پرهیز کنید؛ که وقتی آمد، فقط دامن آن کسی را که موجب فتنه است، دامن آن کسی را که ظالم است، نمی‌گیرد؛ دامن بیگناه‌ها را هم می‌گیرد؛ دامن کسانی را هم که در ایجاد این فتنه تأثیر نداشته‌اند، می‌گیرد. «و اتَّقُوا»؛ از یک چنین فتنه‌ای پرهیز کنید، مراقب باشید. لازمه‌ی این کار چیست؟ لازمه‌اش خودنظارتی است؛ یعنی بر یکدیگر نظارت کنیم؛ «و تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ»؛ دائم تواصی کنیم.»<sup>۲۹</sup>

«بدانید این ملتی که اراده و ایمان خود را معیار کار خود قرار داده و به کار گرفته است، این ملتی که هویت خود را شناخته و به آن تکیه کرده است، سرنوشت او جز عزت و سربلندی و اقتدار روزافزون، چیز دیگری نیست. در راه رسیدن به این قله‌ی پرشکوه، باید همه با هم همکاری کنند؛ همه به یکدیگر نیروی بیشتر بدمند؛ و تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ»<sup>۳۰</sup>

۲۷ بیانات در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان ۱۳۹۵/۲/۱

۲۸ سوره مبارکه الأنفال آیه ۲۵؛ (وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)

۲۹ بیانات در دیدار نمایندگان مجلس نهم ۱۳۹۱/۳/۲۴

۳۰ بیانات در دیدار مردم شاهرود ۱۳۸۵/۸/۲۰